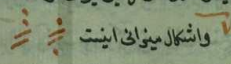
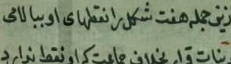


مقدم چند اول اینست میزان رمل معلوم کنی وان شکل با نردم است وان قاضی علی  
 خوانند و در این خانه شکل طاق فی اید و اشکال طاق را عین میزانی خوانند وان  
 اینست  و اشکال میزانی اینست   
 و ازین جمله هفت شکل را نقطه های او بی لای  
 مرد در میزانی هشت کانه امهات و نباتات قرار بخلاف جماعت که او فقط ندارد  
 اگر در میزانی اید این نقطه بست باشد انقلاب و تداوند باید کرد بشاید  
 بکشاید و انقلاب و تداوند اینست که اول را یا سزدم زنده و چهارم را یا با  
 دم و هفتم را یا با نردم و دم را یا با نردم از خاص این چهار شکل صورت  
 گرفته باشد و اگر ان امهات سازد و رمل تمام کند اغلب اینست که میزان  
 بکشاید و اگر نکشاید و آنچه خواهد که میگوید بنظر کند در شکل سازند هم  
 که نقطه دارد از ان مربع ضمیمه گوید و گفته اند اگر هم در میزانی باشد  
 از نقطه یاد او می توان گفت و اگر خواهد که حکم ازین رمل کنند امهات نبات  
 زنده و رمل تمام کنند لا بد میزان این رمل جماعت باشد پس نظر کند که جا  
 آرد و شکل خارج آمده یا داخل یا شایب یا منقلب خارج را بر امور انفضائی  
 حکم مویکی کند و انضائی بر هر یک و داخل را حکم عکس و ثابت را بر روی و یا  
 بند حکم امهات و منقلب را بر تخیل حصول مراد سعد را با اختیار و محسن را  
 بغیر اختیار و اگر انقلاب و تداوند میزانی بکشاید نظر کند که کدامین دو  
 نقطه با او است از ان نش و تاد و آب و خاک و میند که مطلوب او یک است ضمیمه  
 از ان نقطه مطلوب گوید و حکم نیز از ان نقطه مطلوب کند و باد را در خانه

به نغمه در زد در چهارم است که بر سر می و نوسر می سوخته یاد ان می نهاده بود  
 شخص با دیگر اندام بود و تند و کشاده ابرو و با قوه بود و ساده روی  
 باشد اما نقطه های رمل را از ان نش و باد و آب و خاک را بر وجود  
 اعضای انسانی شست داده ند و از ان نش لیمه کوفته لیمه را بر بس  
 است کرده اند ان نشی نغمه الحارج را بر چشم چپ و ان نش قبض الحارج  
 را بر چشم راست و ان نش غنیمه الحارج را بر دماغ ان نش غنیمه بوزبان  
 و ندانه ان نشی فرج بگویش چپ ان نشی نغمه بگویش راست ان نشی فرج  
 بر سر و روشی در میان باها با دم سرد و نشی چپ با دم نغمه الحارج  
 بر سر و روشی راست با دم اجتماع بر سرینه با دم غنیمه الحارج بود و قوه  
 دوع با دم قبض الداخل بر زیر بغل چپ و باد فرج بر زیر بغل راست  
 با دم غنیمه داخل بر زیر پینه یعنی بوزه شکم با دم طریق بر پشت  
 ناف و کوه در میان آنها با دم اب بیاض بر سر و ناف اب قبض الحارج  
 بر پشت ظهرا و اب اجتماع بر ان اب غنیمه الحارج بر ذکاب نغمه الداخل  
 بر دوسر و اب نغمه بر ان است غنیمه الداخل بر ان چپ اب طریق  
 بر ان نشی در میان خاکها خاک کینس بوزانوی چپ خاک قله بوزانوی  
 راست خاک قبض الداخل بر ساق پای راست خاک فرج بر ساق پای چپ  
 خاک نغمه الداخل بر روی پا و بین پا خاک طریق بر کتف با چوه این معدا  
 مات دانست شد وقت ان شد که بیا که کنج با فتم از رملهای که از  
 حضرت دانیال در دوازده خار حکم کرده اند وان موقوفست معرفت

تعد